

تحقیقی درباره دو واژه

ابلیس و شیطان

موضوع این مقاله تحقیقی است مختصر درباره اصل و منشأ دو واژه ابلیس و شیطان که در قرآن مجید ضمن آیات مختلف بارها یاد شده است.

(۱) ابلیس

درباره واژه ابلیس در کتب لغت و تفسیر و حدیث چنین آمده است :
«بلس: الابل اس الحزن المعترض من شدة الیأس یقال ابلس ومنه اشتق ابلیس...
قیل ابلس فلان اذا سکت واذا انقطعت حجته»^۱.
«البلس: من لاخیر عنده او عنده ابل اس وشر... ابلس: یئس و تحیر ومنه ابلیس
او هو اعجمی»^۲.

«ابلیس اعجمی» ولس من الابل اس کما یزعمون»^۳.
«ومعنی ابلیس نو مید است یعنی ابلس من رحمة الله»^۴.
«در این لفظ خلاف کردند اعنی ابلیس که مشتق است یا غیر مشتق. محمّد
جریر گفت: مشتق است من ابلس اذا یئس و وزن افعل است کالازمیل والاعریض
والاحریض. ودرست آن است که مشتق نیست بل اعجمی است لاینصرف و سبب منع

۱- راعب. المفردات فی غریب القرآن. مادة ب ل س

۲- فیروز آبادی. القاموس المحيط. مادة ب ل س

۳- زمخشری. تفسیر الکشاف. بنقل از Jeffery ص ۴۷

۴- میبدی. کشف الاسرار ۱/۱۴۵

صرف او عجمیت است و علمیت.^۱

«و ابلیس افعیل من ابلس ای یئس من رحمة الله یقال انه اسم اعجمی» فلذلك لا یصرف و قیل عربی.^۲

چنانکه ملاحظه میشود علمای لغت و تفسیر و حدیث اسلامی از دیرباز درباره اصل واژه ابلیس نظرهای گوناگون ابراز کرده‌اند. ولی با آنکه ما، رعایت اختصار را، بذکر نظر چندتن از بزرگترین دانشمندان بسنده کردیم باز میتوان از همین مختصر نظرهای آنان را در سه قسمت خلاصه کرد: (الف) گروهی آنرا عربی و مشتق^۳ از مصدر ابلاس (از ماده ب ل س) میدانند و برای اثبات عقیده خود اسمهای هموزن ابلیس در زبان عربی نشان میدهند، و یا با ذکر معنی آن مطابق فرهنگهای عربی از تحقیق دراصل آن خودداری میکنند. (ب) گروهی دیگر با آنکه آنرا از مصدر ابلاس ذکر میکنند ولی از اظهار تردید در صحت گفته خود و ابراز تمایل باعجمی دانستن آن باز نمایستند. (ج) گروه سوم علمائی هستند که آنرا بدون تردید اعجمی میدانند و بصراحت عربی و مشتق^۴ پنداشتن آنرا رد میکنند.

تحقیقات مستدل^۵ و مستند پرفسور آرتور جفری نه تنها ما را در شناختن این واژه از تجسس بیشتر بی نیاز میدارد بلکه اظهار نظر وی در کیفیت ورود آن بزبان عربی بر آگاهیهای ما درباره این واژه بسی میافزاید:

وی پس از بیان گفته‌های علمای لغت و تفسیر اسلامی مانند اغلب دانشمندان غربی واژه ابلیس را محرّف Diabolos یونانی میداند و در باره چگونگی حذف نخستین حرف این واژه یعنی d معتقد است که تازیان بقیاس قواعد زبان سریانی حرف d آغاز کلمه را نشانه اضافه سریانی پنداشته و در زبان خودشان حذف کرده‌اند.

۱- تفسیر ابوالفتوح (چاپ قدیم) ۸۸/۱

۲- قمی. مجمع البحرین. ماده ب ل س

طبق تحقیقات او لفظ ابلیس در ادبیات کهن تازی دیده نمیشود. او احتمال میدهد که این واژه یا بواسطهٔ مسیحیان آرامی‌زبان که با حضرت محمد رابطه داشته‌اند بایشان رسیده و در قرآن وارد شده و یا آنکه در زمانهای نزدیک با آغاز اسلام از طریق استعمال مسیحیان عربی‌زبان که با کلیسای روم شرقی در ارتباط بوده‌اند وارد زبان عربی گردیده است.^۱

بنا بر آنچه گذشت میتوان گفت که لفظ ابلیس محرف Diabolos یونانی بمعنی دروغگو و سخن‌چین است^۲ که وارد زبان عربی شده و در قرآن برای بزرگترین نمایندهٔ شر و دشمن خدا اسم خاص قرار گرفته است و بعداً بر طبق قواعد زبان عربی این واژه را به «ابلیس» و «ابالسه» جمع بسته‌اند.^۳

۴) شیطان

دربارهٔ این واژه در کتب لغت و تفسیر و حدیث چنین آمده است:

«الشیطان النون فيه اصلية وهومن شطن ای تباعد... وقيل بل النون فيه زائدة من شاط يشيط: احترق غضبا.»^۴

«... و شطنه: شده به وصاحبه وخالقه عن نیته و وجهه... والشیطان کلّ عات متمرّد من انس او جنّ او دابّة.»^۵

«شاط فلان: هلك. ومنه الشيطان في قول.»^۶

«الشیطان في اللغة هو كلّ متمرّد من الجنّ والانس والدواب... و وزنه فعال من شطنت الدراری بعدت. وقيل هو فعلاّن من شاط يشيط اذا بطل والاوّل اصحّ لانه

1- Jeffery. The foreign Vocabulary of the Qur'an 47-8

۲- عنسی. تفسیر الالفاظ الدخيلة ۱

۳- المنجد. مادهٔ ب ل س

۴- راغب. المفردات فی غریب القرآن. مادهٔ ش ط ن

۵- فیروزآبادی. القاموس المحيط. مادهٔ ش ط ن

۶- ایضاً همان مأخذ. مادهٔ ش ی ط

قد جاء في الشعر شاطن.^۱

«وقد جعل سيبويه نون الشيطان في موضع من كتابه اصلية و في آخر زائدة و الدليل على اصلها قولهم تشيطن... و اشتقاقه من شطن اذا بعد لبعده من الصلاح والخير. و من شاط اذا بطل اذا جعلت نونه زائدة.»^۲

«و شيطان را دو وجه است از روی معنی: یکی آنکه از شاط بدمه است یعنی که او در خون ولد آدم شده است. بنا بر این تأویل نون نه اصلی است و بروزن فعلان است چون عطشان. دیگر وجه اشتقاق آن از شطون است. عرب گویند: نوى شطون اى بعيدة. و بر این تأویل نون اصلی است و بروزن فاعال.»^۳

«و در شيطان دو قول گفته اند: یکی آنکه فاعال باشد من شطن اذا بعد یعنی که از خیر دور است. و قول دوم آنست که فعلان باشد من شاط يشيط اذا غضب و خفّ فيه. بر قول اول نون لام الفعل باشد و یا زیاده و بر قول دوم نون زیاده باشد و یا عين- الفعل.»^۴

چنانکه می بینیم ائمه لغت و تفسیر اسلامی واژه شيطان را مشتق از یکی از دو ماده «ش ط ن» یا «ش ی ط» بروزنهای فاعال یا فعلان دانسته اند. ولی تمایل اغلب آنان باینکه این واژه مشتق از ماده ش ط ن باشد بیشتر است. با اندک توجه بمعانی هر دو ماده مزبور آشکار میشود که میان واژه شيطان در مفهومی که در قرآن بکار رفته و معانی آن دوریسه ساز گاری و تناسب روشنی وجود ندارد. تردید علمای لغت و تفسیر در اینکه این واژه مشتق از ش ط ن است یا ش ی ط خود مؤید کامل این مدعا است و نشان میدهد که آنان نیز خود آگاهی کافی و روشنی

۱- طبرسی. مجمع البیان ۱/۱۸

۲- زمخشری. تفسیر الکشاف ۱/۲۳

۳- میبیدی. کشف الاسرار ۲/۱۰۰

۴- تفسیر ابوالفتوح ۱/۱۰

از اصل واژه شیطان نداشته‌اند، فقط امکان استخراج آن از یکی دو ماده یاد شده و وجود اسمائی براوزان فیعال وفعلان بظاهر آنان را کامیاب وخرسند ساخته‌است.

جای هیچگونه تردید نیست که علمای لغت و تفسیر واژه شیطان را بامناسباتی باریک و ناروشن با دو ریشه ش ط ن و ش ی ط ارتباط داده و بیاری اوزان اسمائی چون عطشان و حیران یا هیصار و هیضام آنرا در ردیف اسماء مشتق عربی در آورده‌اند. و بعدها با استفاده از سرگذشت و شخصیت شیطان در قرآن و تفاسیر مشتقات و افعالی از ماده ش ط ن ساخته‌اند که همه آنها نماینده کردار و رفتار شیطانی میباشند^۱.

پرفسور آرتور جفری پس از ذکر عقائد اهل لغت و تفسیر اسلامی دربارهٔ واژه شیطان و اثبات استعمال آن در ادبیات کهن عرب در معانی چند آنرا مأخوذ از SYD حبشی دانسته و گفته است که این واژه در مفهوم فرمانده ارواح خبیثه از طریق ادیان یهود و مسیحی بحضرت محمد رسیده است.^۲

باید بدانیم که این واژه اصلاً اگدی و بصورت SD نام عفرتی بوده است که بعد در عبری SD^۳ و در آرامی SDY^۴ و در حبشی SYD شده است.^۵ در نوشته‌های پهلوی نیز SDY هزوارش «دیو» است که در حالت مفرد بشکل SDY و در حالت جمع بصورت SDY-n نوشته میشود.^۶ چون d و y هر دو در خط پهلوی بیک شکل میباشد از اینرو آنرا گاهی بغلط SDY^۶ نیز خوانده‌اند و همین قرائت اخیر وارد زبان فارسی

۱- مثلاً نك. المنجد. مادة ش ط ن

۲- Jeffery. The Foreign Vocaouary of the Qur'ān 187-90

۳- پورداد. بستها ۳۸/۲

۴- یونکر. فرهنگ پهلویک

۵- متون پهلوی جاماسپاسانا. گزیده اندرز پوریوتکیشان. بند ۳

۶- برهان قاطع ۱۳۲۰/۲ ح ۴

شده و واژه «شیدا» آشفته و دیوانه را بر لغات فارسی افزوده است .
در پایان این مقال باید افزود که واژه شیطان در قرآن علاوه بر آنکه بارها
بشکل مفرد استعمال شده چند بار نیز بصورت جمع مکسر یعنی «شیاطین» بکار
رفته است.^۲

پایان



۱- در يك آیه در شاذ «شیاطون» خوانده‌اند. ابوالفتوح (تفسیر ۱۳۹/۴) گوید: «حسن
بصری خواند و محمد السمیقع در شاذ: و ما تنزلت به الشیاطون» .
۲- المرشد. ماده ش ط ن